



داکتر حسن شرق به صحنه بر میگردد!

به سلسله تلاش مذبحخانه ای برای کتمان حقایق تاریخی نیم قرن اخیر افغانستان و برائت دادن سرنوشت سازان و جفاکاران و تحریف روی داد های واقعی کشور، حال نوبت «داکتر حسن شرق»، یکی از مهره های پا برجای وابسته به امر و فرمان شوروی که بیشتر از چهار دهه را به چنان ارتباط سخیفی مقدرات افغانستان را بباری گرفت و بعد از برپادی های پیهم و تخریب یک مملکت دارای صلح و امنیت، آزاد و غیر منسلک، خود به ایالات متحده امریکا جای گزین گردید، مشاهده می نمایم که در بعضی از وبسایت های متعهد، سخت تلاش صورت میگیرد که جای پای مثبتی برای نامبرده دست و پا نموده و با خاک زنی بر چشم ملیون ها هموطن آواره جنگ دیده، عزا دار و عزیزان از دست داده، برای شخصیتی که سوابق وی اظهر من الشمس است، تصویر دیگری بیافرینند. مقاله ذیل در آوانیکه «داکتر حسن شرق» با خاتم «نذیره کریمی» در تلویزیون آریانای کابل مصاحبه ای به عمل آورد، در سال ۲۰۱۳ تحریر گردیده است.

اول سپتمبر، ۲۰۱۳

ملالی موسی نظام

داود خان، حسن شرق و نذیره کریمی دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

مقدمه:

امسال هم مانند سالهای گذشته در حوالی ۲۶ سرطان که روز کودتای چند ساعته «سردار محمد داود» رئیس جمهور پیشین افغانستان و پسر کاکای مرحوم «علیحضرت محمد ظاهرشاه» بود که البته وی آن جریان را «انقلاب» نامید، عده معدودی منجمله یکی از مقتدرین سایت افغان جرمن با توصیف و ضد و نقیض نویسی از آن دوره سرنوشت ساز و «آغاز نشیب» در تاریخ معاصر افغانستان عزیز به طور اغراق آمیزی تاریخ سازی نمود. متوجه میشویم که گاهی علاقمندی افراطی نه تنها از دیدن حقایق ما را باز میدارد، بلکه شخص مورد علاقه را هم در انظار خوار و خفیف مینماید، مخصوصاً که هزاران شاهد عینی و اسناد و مدارک در صفحات تاریخ بر علیه ادعا های آنطوری، قد علم مینماید.

جزئیات این کودتای متمایل به چپ مسکوی را که ملیون ها شاهد عینی آن حیات داشته و همه جزئیات، منجمله گروپ کابینه شناخته شده و آشکارای آن با بیانیته تهیه شده «رهبر کودتا» ذریعه میر اکبر خیبر و ببرک کارمل، فقط دست داشتن آشکارای اتحاد شوروی وقت و متعلقین وطنی آنرا هر سال بیشتر و بیشتر نمایان میسازد. اگر این قلم یکی از افراد گروپ کودتاچی مذکور و یا از جمع کوچک هوا خواهان داود خان یعنی «رفقاء» میبود، باور بفرمائید که این آب ایستاده را هر سال و هر زمان چنین زیر و رو نمی نمود تا از عمق آن رسوبات بیشتری در سطح آب ظاهر شود و نتیجتاً حقایق غم انگیز جدید تری برملاء گردد.

به اتکاء به مفکوره برهم زدن آب ایستاده، اخیراً «داکتر حسن شرق» وفادار ترین و از نگاه طوالت وظیفوی «!» نزدیکترین فرد وابسته به سردار مذکور و شوروی سابق که دقیقاً و بدون شک دهه های متوالی حیثیت پل ارتباطی در مسائل افغانستان را با روس منحوس داشته است، در صفحه تلویزیون آریانای آقای بیات ظاهر میگردد؛ نامبرده هم درین کهولت سن، با تلاش مذبحخانه و پیگیری در کتمان و تحریف حقایق و رویداد های تاریخ افغانستان معاصر پرداخته، گویا وی نیز گمان میبرد که به چشم ملیون ها شاهد عینی و هموطن مظلوم

خویش میتوان خاک پاشید. نخیر جناب داکتر «حسن شرق» شما هم با ضد و نقیض گویی فقط آن باطلاق به ظاهر آرام را بیش از پیش به حرکت در آورده و متلاطم ساخته اید!

بنابراین، از تاریخ ۲۶ سرطان که به خاطر کودتای تاریخ ساز و عصر گزرای «سردار محمد داود»، بانی جمهوریت سرطان، جریانات عصر وی به نحوی باز هم زنده میگردد، مصاحبه «حسن شرق» هم گویا نیلی است که شعله های آن دوران به خاکستر نشسته و حقایق وابسته به آنرا در انظار روشنتر میسازد.

افغانستان خانه همه ملت افغانستان است و تاریخ آن قصه تلخ و شیرین باشندگان آن خطه پاک بوده و بیان حوادث سچ و راستین صفحات آن برای نسل امروز و فردای مملکت فرض و امانت نیست نهایت سترگ و با ارزش و عبرت آموز، که انحراف از آن گناهیست، غیر قابل بخشش:

الهی چنان کن که پایان کار تو خوشنود باشی و ما رستگار

خوشحالم که اخیراً در سایت «افغان جرمن» هموطن دانشمند محترم «نعیم بارز» تحلیل افشاء گرانه ای در زمینه واقیعت های تاریخی دو پسر کاکای تاریخ ساز تحت عنوان «قرار دادن ظاهر شاه و داود خان در یک ردیف، مخدوش کردن مرز بین دیموکراسی و دیکتاتوریت!» به نشر رسانیده است. اینکه چگونه قیچی سانسور اولیای امور سایت به سراغ نوشته مذکور نرفته است، از تعجبات است. بعد تر میرویم به بعضی از نکات مضمون محترم آقای «نعیم بارز» که به آن معتقد بوده و به میحث ما ارتباط میگیرد. گرچه این شاگرد مانند بیشمار مردم وطن بحیث شاهد عینی و آگاهی داشتن به ماحول خویش در خاک پاک وطن و در شهر کابل زندگی نموده است، به صراحت جریان کودتای چند ساعته ۲۶ سرطان، تقرر اعضای حزب پرچم و خلق «رفقاء» در کرسی های وزارت خانه ها، دفاتر، ولایات و امثال آن را با بیانیه رهبر کودتا «سردار محمد داود» به چشم سر مشاهده نموده و ناظر و شاهد بوده ام، ولی هر سالی که میگذرد، ادعا ها و داستان سرایی های محیرالعقول و عجیبی به ادعا های ضد و نقیض سال گذشته از جانب معدودی از وابستگان میدیای افغانی افزوده میگردد.

حقیقتی که هیچگاه و هرگز منحیث یک واقیعت میرم و آشکارای تاریخ افغانستان و پی آمد های بعدی آن از جانب هواداران کودتای ۲۶ سرطان بیان نمیگردد. این نکته باریکتر از پوست که «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» که خود هم یکی از افسران عالیرتبه عسکری کشورش بود، بدون تردید قوماندان اعلا ی اردوی افغانستان محسوب میگردد؛ واضح هست که هر فردی از افراد آن اردوی ملی که در دولت وی یونیفورم عسکری پوشیده و زیر بیرق آن نظام سوگند و حلف وفاداری یاد نموده بود، تا زمانی که از رتبه عسکری رسماً منفک نگردیده، «باید» به پادشاه برحال افغانستان، منحیث مظهر بلند ترین مرجع آن دولت قانونی شاهی مشروطه و رژیم آن وفادار می بود. ماهیت این حلف وفاداری را اقدام به کودتای ۲۶ سرطان و نتیجتاً عزل شاه توسط آن جریان را که «اجباراً» برای تداوی به خارج مسافرت نموده بود، دقیقاً زیر سوال میبرد. خوب است که محترم آقای «نعیم بارز» هم درین معضله مهم روشنی انداخته اند:

"اما به هر دلیلی اگر قبول کنیم داود خان یک فرد قانون مدار و طرفدار امنیت و آرامش بوده و بحیث یک فرد مسلمان با گذاشتن دست بروی قرآن از وفاداری به شاه و تعهد به حفظ نظام، آیا این حق را داشته که اقدام به کودتا نماید، آنهم با تکیه به جناح ملکی و نظامی پیرو دولت شوروی؟"

در مورد چگونگی حادثه آن کودتا و عواقب وخیم آن، این قلم هاست که داد میزند که اشتباه یک فرد عادی باعث بروز مشکلات در محدوده ماحول همان شخص میگردد، درحالیکه اشتباهات یک زعیم یا به اصطلاح یک «رهبر»، غیر قابل بخشش بوده و می بینیم که این «اشتباه»، یک ملت را تا امروز به خاک و خون نشانیده و یک سرزمین با صلح و امنیت را به آتش کشیده است. اینکه از جانب بعضی از منابع پیرو «سردار محمد داود»، با طمطراق ادعا میگردد که مرحوم «محمد داود» بود که جمهوریت را در افغانستان جانشین شاهی مشروطه گردانید، در حالیکه با آن تغیر بنیادی عملاً نه تنها پیشرفتی در امور اجتماعی و حقوق مدنی ملت رونما نشد، بلکه از خیرات تحمیل روش دکتاتوری، قدرتمندی عمال چپی رژیم و هدایات بیروی سیاسی و کمیته مرکزی، موجودیت پارلمان، تفکیک قواء و آزادی های فردی هم به اختناق و نابودی سوق داده شد. محترم آقای «نعیم بارز» هم در زمینه سطوری نوشته اند:

"آقای یوسفی بیشتر از هر چیز داود خان را از لحاظ اخلاقی توصیف نموده اند و به شکلی از کودتا به اصطلاح «سفید» به رهبری داود خان جانبداری نموده اند که پی آمد آن کودتای «سفید» به کودتای سرخ خونین ۷ ثور ۱۳۵۷، تجاوز نظامی شوروی به افغانستان، جنگهای جنایت بار داخلی در حکومت برهان الدین ربانی و جنگها و ایجاد حکومت وحشتبار طالبان مبدل شد که بالاخره منجر به سرازیر شدن قوای چهل و شش کشور جهان به رهبری دولت ایالات متحداً امریکا گردید و مدت ۱۲ سال استکه افغانستان را کشتارگاه و مسلخ انسان ها ساخته اند و هنوز هم پایان اینهمه جنگها و جنایات معلوم نیست."

حال هموطنان میرویم به سراغ قسمتی هایی از ادعاهای امسال میدیای افغانی در مورد کودتای ۲۶ سرطان، روزی که «دوران نشیب» مقدرات یک ملت شکل گرفت:

اول - فشرده ای از آنچه سایت افغان جرمن در مورد طرح تغییرات بنیادی سردار داود خان بیان میدارد:

در زمینه ادعای محترم «انجنیر کریم عطایی» یکی از آمران سایت افغان جرمن، سلسله مکاتیب مرحوم «محمد داود» صدر اعظم به شاه مرحوم، که همه جنبه رهنمایی و جلب توجه اعلیحضرت به تغییرات عصری و رفاه اجتماعی را احتواء مینماید، دو نکته مهم و عجیب قابل غور است:

یکی اینکه اگر این مکاتیب که مضامین آنان درخواست صریح صدراعظم از شاه افغانستان، اصلاح جامعه برای یک افغانستان مترقی با آزادی های فردی و مطبوعاتی، انتخابات آزاد و تفکیک قواء و موجودیت احزاب نظر به ایجابات عصر و زمان باشد، پس این اصلاحات مترقی بنیادی چرا بعد از به قدرت رسیدن «رهبر» کودتا، در پنج سال جمهوریت که خود مطلق العنان کامل بود، نه در قانون اساسی داود خان، منعکس گردید و نه که جنبه عملی آن هرگز حتی در خواب ملت منتظر و بیوسپله، در آن عصر اختناق رونما گشت؟ برعکس به تاسی از سیستم مفید شبهه سوسیالیستی، آزادی های فردی و اثرات دیموکراسی نیست و نابود گردید و در عوض تشکیلاتی چون «کمیته مرکزی و بیروی سیاسی» به پیروی از رژیم مسکو، قیود خفقان آوری را بر مردم افغانستان با ظلم، بی بازخواستی و شدت، تحمیل نمود.

نکته دوم اینست که کدام دیموکراسی واقعی از سیستم یک حزبه سیاسی پشتیبانی مینماید؟ در حالیکه متون قانون اساسی داود خانی عدالت و بازخواست ملت مظلوم را هم بدست چند تا کودتاچی چپ گرا پایین سویه سپرده و متعلق میدانند؟

قسمتی از این مکتوب به شاه افغانستان که بیان نگردیده، در کدام آرشیف و در کجا موجود است؟ در سایت افغان جرمن «۱» به ادعای محترم انجنیر «کریم عطایی» چنین آمده است که گویا صدر اعظم «سردار داود»، برای اعلیحضرت مکتوبی که تاریخ آن ذکر نگردیده است، میفرستد و ادعا میگردد که شاه پیشنهاد اصلاحات دیموکراتیک «داود خان» را که در همان مکتوب بیان گردیده بود، نپذیرفت که مبادا آن «اصلاحات» به نام صدر اعظم تمام شود. یا الله! یعنی که باور شود که اعلیحضرت بعد از چهل سال تأمین صلح و امنیت برای ملت خود، به پلان مترقی صدر اعظم برحال و «رفقاء» حسود میگردد؟! قسمت های مهم نکات مورد نظر در این نامه که پیشنهادات «سردار داود» عنوانی شاه، برای اصلاحات و تحولات مثبت «!» در جامعه افغانستان باشد، به بیان نامبرده چنین خلاصه میگردد تا شما خود حدیث مفصل بخوانید ازین مجمل:

- ۱- بعد از تدوین و توشیح یک قانون اساسی دیموکراتیک و طی مراحل قانونی آن، عملاً آزادی های فردی و حقوق شخصی درین قانون اساسی تثبیت خواهد گردید.
- ۲- در قانون اساسی جدید موجودیت «دو» حزب سیاسی پیش بینی خواهد شد که برای تصرف کرسی های شورای ملی هر دو حزب جد و جهد خواهند نمود و حزب اکثریت را پادشاه مأمور تشکیل کابینه خواهد ساخت.
- ۳- قانون اساسی جدید تثبیت خواهد کرد که دولت «۲» عبارت از قوای سه گانه «تقنینیه، قضائیه و اجرائیه» میباشد. قوای تقنینیه عبارت از جرگه شورایی است که نمایندگان آن از اعضای حزب اکثریت تثبیت شده از حوزه های معین انتخاباتی خواهند آمد. قوه قضائیه متشکل از محاکم ثلاثه ابتدائیه، مرافعه و تمیز است.
- قانون انتخابات طبق شرائط یک نظام پارلمانی دیموکراسی ترتیب خواهد شد.
- بعد از یک سلسله تشریحات و جزئیات، باز هم به یک تقسیم بندی دیگری میرسیم که قسمت الف و ب آن در مورد لویه جرگه و تصویب قانون اساسی است.
- ث- بعد از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه حکومت فعالیت حزبی راسهولت «!» خواهد بخشید تا نمایندگان خود را از راه مرام حزبی به شورای ملی بفرستند و
- ج- در چنین حالتی که آزادی عقیده و میلان آزادی های فردی، اجتماعی و فعالیت سیاسی بیشتر شود و رونق زندگی گرمتر میگردد و

این بود قسمتی از تعریفات و توصیفات طولانی شخصیت، مرام، نظریات و عصر جمهوریت «سردار محمد داود» که به «دوره داود شاهی» معروف گردیده است. خوب است که خوانندگان خود این مضمون طویل را در سایت افغان جرمن مطالعه نموده و در عکسی که از منظره توشیح قانون اساسی درج گردیده اعضای محترم و وطن پرستان پرچم، دست پروردگان وابسته به سفارت شوروی سابق را هم بین عده ای تشخیص دهند..... قانون اساسی عجیبی که کوچکترین اشاره ای با اساسات دیموکراسی مندرجه مکتوب صدر اعظم به شاه که ادعا میگردد بی اعتنائی «؟» اعلیحضرت به آن پیشنهادات مترقی، سبب استعفای صدر اعظم میگردد، اصلاً ندارد!

در استقبال شایانی از کودتای ۲۶ ثور و کار روایی های «مرحوم داود خان» به اساس پالیسی خاص این سایت انترنتی به عمل آمده، آیا به شمه ای از چشم دید، حافظه، تجربه یک ملت و بالاخره حق و حقوقی که تاریخ و نسل های امروز و فردای آن سرزمین منحبث یک افغان متعهد بالای ما دارد، نباید هیچ ارزشی قایل گردید؟ آیا

باید نظریات، چشم دید، آثار مستند محققین و مؤرخین راپور ها اسناد، مدارک رسمی و شخصی و تحقیقات تاریخی چگونگی کودتای چپی و دوره قدرت «محمد داود خان» را همه با پنسل پاک محو نمود و به آنچه افغان جرمن مینویسد باور کرد و معتقد گشت؟

البته پیش اکثریت سوالی مطرح میگردد که در مضمون عریض و طویل یکی از قدرتمندان سایت افغان جرمن چرا در مورد جریانان حیات سردار «محمد داود»، هیچ اشاره ای به وابستگی علنی وی به حزب مخرب پرچم، از طریق ارتباطات با حسن شرق، ببرک کارمل، اناهیتهای راتب زاد و بقیه اعضای آن جناح وابسته به مسکو «قسماً پایین سوبه» که بعداً اکثرأ در کابینه وی عز تقرر حاصل نمودند، صورت نگرفته است. مگر این «رفقاء» نبودند که سردار مذکور را با مملکت یکجا به بیراهه کشیدند؟ مگر این را باید باور نمود که «داود خان» در ده سال انزوای سیاسی، با آن چپی های مسکوی که کودتا را با وی روبراه نمودند به انکار علنی «داکتر حسن شرق» و طرفداران، «هیچ» رابطه ای نداشته؟ مگر آن قسمت غیرقابل انکار صفحات تاریخ را میتوان از انظار ملت و نسل امروز و فردا پنهان نمود؟ تا کی و تا چند؟! آن مقطعی را که دقیقاً و واضحاً «آغاز نشیب» در سرنوشت ملت مظلوم و بینوای افغان بوده است!

در مضمون این قلم تحت عنوان «۲۶ سرطان، آغاز یک نشیب در سرنوشت یک ملت» که به اساس خاطرات آنزمان از یک شاهد عینی نقل گردیده، در پهلوی ده ها ایمیل تشویق و تمجید از خبرگان و حقیقت دوستان شاهد و ناظر، محققین و حتی شعرای وطن پرست افغان، دوستان مطبوعاتی ای هم از افغان جرمن این شاگرد را به دلیل افشاء حقایق تاریخ آن جریان آشکارای رویداد وطن که به یقین خود هم ناظر بوده اند، مورد تقدیر قرار دادند که ممنونیت بی شمار از آن محترمان داشته، پیام های شانرا منحصت تأیید و اقعیت اوراق تاریخ حفظ نموده ام.

دوم- مصاحبه داکتر حسن شرق با خانم نذیره کریمی:

این قسمت را با بیت حضرت حافظ «ع»، از پشتی کتاب داکتر حسن شرق بنام «تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان» آغاز مینماییم.

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

داکتر شرق بدون شک مطرح ترین فردیست در مسائل افغانستان عزیز که از آغاز صدارت «سردار محمد داود» تا سقوط حکومت مارکسیستی داکتر نجیب، حیثیت یک پل و وسیله ارتباطی را بین مقتدرین سرزمین جنگ زده ما و اتحاد شوروی سابق داشته است.

انتخاب بیت پر معنی حضرت حافظ «ع» که در پشتی کتاب «داکتر حسن شرق» میدرخشد، نه تنها خط بطلانی است بر صفحات آشکارا و میرهن تاریخی که نامبرده چون دانه شطرنجی از آغاز تا انتها در لابلای آن با وابستگی به غیر، مطرح بوده است، بلکه جواب رد مذبوحانه ای میباشد بر چشم دید و خاطرات زنده ملیون ها شاهد عینی ای که کار روایی های وی را با بستگی به روس منحوس، از دهه ۵۰ میلادی، عصر صدارت سردار «محمد داود» تا هجوم تنظیم های جهادی بر شهر «کابل»، دقیقاً به خاطر میآورند! بلی، آنچه را وی در دفاع از خویش و انکار همکاری و اطاعت از اتحاد شوروی سابق چه در عصر «داود خان» و چه بعد از کشتن او و فامیل و مظلوم او، برای تبرئه خویش بیان میدارد، نقشیست بر آب! همین که بعد از آن تراژیدی انسانی، با وجود نزدیکی طولانی وی با «داود خان» مرحوم، نامبرده نه تنها زنده مانده، بلکه یک دهه دیگر راهم از پله های قدرت مخفی و آشکارا ذریعه اتحاد شوروی وقت، بالا رفته است، خود شاهد مدعاست.

«داکتر حسن شرق» علت نوشتن کتاب و مصاحبه را «زنده ماندن» خویش توصیف نموده، یعنی که با فریب تاریخ و ملت افغانستان توقع دارند که با نام نیک «زنده جاویدان» هم بمانند، در حالیکه حقیقت این است که سنگ و خاک ملیون ها شهیدی که در جریان جنگ ها و برپادی افغانستان عزیز و ملت آن تا امروز در خون خفته اند و ملیون ملیون آواره بی وطنی که در داخل و در اقصی نقاط عالم به خواری سرگردان اند، فقط این بیت حضرت حافظ «ع» را فریاد میزنند که:

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

همانطور که عرض شد، اخیراً «داکتر حسن شرق» با خانم «نذیره کریمی» خبرنگار تلویزیون آریانای کابل، در مقابل چشمان متعجب هموطنان مصاحبه عریض و طویلی را به عمل آورد. اینکه مانند همه تاریخ شکنان وی نیز فهم، چشم دید و خاطرات هموطنان را منحصت شاهدان عینی، به بازی گرفته و بر هزاران راپور و سند، کتاب و رساله های تاریخی رسمی و شخصی، به شمول آنچه در آرشیف های ممالک دیدخل در قضایای افغانستان ثبت و ریکارد گردیده، خط بطلان کشید، جای شکی نیست، ولی فرزند وی که چنین یک مصاحبه ننگین را برای «داکتر حسن شرق» وسیله سازی نموده و باز هم نامبرده و اعمال سخیف ویرا بیاد ملت رنجور افغان انداخته است، باید باور نمود که:

دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

اینکه «حسن شرق» منحیث یک «افغان» چگونه و چه وقت وسیله ارتباط از جانب اتحاد شوروی قرار گرفت و به حیث فردی در نهایت معتمد آن رژیم در مسائل و پلان گزاری های طویل المدت روس ها بر مقدرات افغانستان برگزیده شد، اطلاعی در دست نداریم. ولی از سال ۱۳۳۴-۱۹۵۵ یعنی دوره صدارت «سردار محمد داود» که رهبران شوروی، «خروسچف و بولگانین» قدوم منحوس شان را در خاک مقدس ما گذاشتند، به زعم اکثریت، نزدیکی داکتر شرق به صدراعظم مقتدر افغانستان، او را شکار دوامدار آن رژیم ساخته و وی دهه های متوالی صادقانه به روس ها خدمت برآستی نموده و پیوست.

آنچه در مورد نزدیکی «سردار داود خان» با رژیم فروخته شده پرچم ذکر گردید، مخصوصاً این رابطه را «داکتر حسن شرق» در ده سال جریان دهه دیموکراسی، علی الرغم ادعای گوشه گیری و انزوای سردار مذکور، به اوج نزدیکی و همبستگی رسانید. کدام طفل مکتبی ای باور مینماید که در کودتای ۲۶ سرطان نه دست شوروی دخیل بوده است و نه اینکه در کابینه جمهوری جدیدالنتشکیل، کدام پرچمی و خلقی ای جا «!» داشته است. بلی هموطنان، یکی از جوابات صریح «داکتر حسن شرق» به خانم «نذیره کریمی» همین است که نه تنها روس ها هیچ ارتباطی در فراهم آوری کودتای ۲۶ سرطان نداشته اند، بلکه هیچ یک از کمونیستان و وطن فروشان مطیع و تربیت یافته خط مسکو، درین تغیر شکل سیاسی سرنوشت ساز، هرگز فعالیت و رولی نداشته اند.

بلی جناب داکتر شرق: شما نگوئید بد و میل به ناحق نکنید!

رگ و پی هموطنان ما از جریانات خونین کودتای هفت ثور و عواقب شوم، اشغال افغانستان عزیز و کشتار یکونیم میلیون هموطن بی دفاع ذریعه ماشین جنگی ابر قدرت وقت، اتحاد شوروی که «داکتر حسن شرق» در مصاحبه خویش آنرا «انقلاب» نام گزاری «۳» نموده است، مطلع و باخبر اند، ولی آنانیکه مصاحبه داکتر شرق را با ادعاهای وطنپرستانه وی «!» تماشاً نموده اند، به جرأت و پر روئی مرد ۹۴ ساله ای که نقاب بی گناهی و افغانیت را بر چهره گذاشته و تا هنوز مردم افغانستان را فراموش کار، نادان و بی شعور فکر می نماید، متأثر و حیران گشته اند!

حال می بینیم که این شخصیت مطرح تاریخ معاصر، بازوی راست «سردار محمد داود» و گماشته و معتمد بی چون و چرای اتحاد شوروی وقت که به عوض پناه گزینی در ماسکو به مملکت امپریالیستی «!» امریکا تشریف آورده است، در مورد عصر اشغال افغانستان عزیز که به هر قطره ای از خون شهیدان وطن گنجهکار و مسئول است، چه داستان هایی را بیان مینماید. مصاحبه بسیار طولانی است و اکثریت دیده و شنیده اند. آنچه وی میگوید، فقط بر زخم جانسوز یک ملت نمک پاشیدن است... کسی که بازوی راست «سردار داود خان» بوده است و بعد از کشتار بیرحمانه او و فامیل مظلوم وی، این بازو خود سردانه با اصلیت و قیافه جدیدی چون دانه شترنجی در دست اشغالگران روسی، باز هم یک دهه دیگر در قدرت سیاسی افغانستان بر باد شده قد علم مینماید:

..... کودتای ۲۶ سرطان را کمونیستی میگویند چون قدرت را از پادشاه گرفت. دقیقاً باور میکنیم.

..... در طرح کودتا دو نفر بودیم، بعداً کمیته مرکزی ساخته شد. هدف داود خان این بود که مردمی شود، میگفت که در خاندان ما نمی گذارند که به حکومت مؤفق شویم. سلب قدرت باید میشد، اگر مؤفق شویم چه کنیم؟ به نفر ها مراجعه کردیم، مطالعه کودتا های جهان را نمودیم.... پلان بود که کودتا شود، حزب مطرح نبود.

خانم نذیره کریمی میپرسد: محمد ظاهر شاه در وطن بود یا نه؟ جواب مغلق و با سفسطه گویی ارائه میگردد: دو نفر بود و نفر سوم باید پیدا میشد که همراه ما یکجا شود. از حزب دیموکراتیک خلق، کارمل، نجیب، نورمحمد ترکی، پنجشیری، کشتمند.... هیچ سندی موجود نیست که روس ها در کودتا داخل باشند، چرا میگویند کودتای کمونیستی؟ خلق و پرچم از ۱۳۴۳ اساس مانده شد و پرچم ۴-۵ سال اخبار ساخت.... روس ها می گفتند هرکس با غرب نیست، با ما دوست است.

..... در کودتای ۷ ثور چراغی که خدا «!» روشن کرده بود، خود ما خاموش نمودیم، من در افغانستان نبودم و در حالیکه دیگران به ترک تابعیت اقدام نمودند، من چون با احزاب مناسبات خراب نداشتم، با ترکی هم رفت و آمد خانگی داشتم به کابل برگشتم. ترکی میخواست من راجع به «داود خان» حرف بزنم و من میگفتم که کسی که مرد پشش حرف نزنیم. همراهِ ببرک کارمل از اتحادیه محصلین دوست بودم، او وزیر خارجه و مرا خواست و من ناچار به همکاری شدم «یقین روس ها امر کردند - ازین قلم».... در و دیوار، همه «داود خان» را دو میزدند، کارمل و عده کرد که حتماً «میخواست به نحوی رابطه نزدیک داود خان و کارمل را توضیح نماید- ازین قلم» اینکار را منع میکنند.

..... در عصر نجیب کابینه را تیار کردیم. در مجلس وزرا نطق ها را مشاورین روس میساختند و ما صرف آنها را میخواندیم. «با الله! گویا که راه های فرار همه بسته بوده و جناب شان به چنین خفتی از نهایت ناچاری تن داده اند».

جای دیگری:.... مرا به روسیه دعوت کردند، «گوربه چوف» در مسکو گفت که خوب است که ایالات شمالی به اختیار «احمد شاه مسعود» باشد. من دلایل را گفتم که نجیب ۹ ولایت شمال را جدا و نفر ربانی را مقرر نموده، ولی شورا آن را قبول نکرده است. من گفته اش را رد نکردم و کابل آمدم. مارشال «ورائیکوف» به کابل آمد و گفت که شما باید به پنجشیر بروید، موضوع کودتا را مطرح کردم و گفتم که به پنجشیر هرگز نمیروم و....
...بهترین معلم انسان تاریخ است. قسم میخورم که آرزوی ما این بود که یک افغان صادق «؟!» ریاست جمهوری را قبول کند. خانم نذیره: چرا قسم میخورید داکتر صاحب؟

.... مجاهدین واقعی افغانستان که بزرگترین قوای جهان یعنی اتحاد شوروی را شکست دادند، ثابت نمودند که در راه دین و وطن از سر و مال خود تیر میباشند.... کسی که طوق خانم خود را فروخت و از پول آن سلاح خرید، دست آن مجاهد را میبوسم، من آن قدرت و اهلیت را نداشتم که با آنها از وطن دفاع «؟!» میکردم! افغانستان بهترین شاهکار خود را در جنگ با روس ها نشان داد، مجاهد و تنظیمی بسیار از هم فرق دارند.

یا الهی در دوره تاریخ خونین افغانستان شاهد و ناظر چه جریاناتی میگردیم، یعنی که «داکتر حسن شرق» در حالیکه حتی جرأت و قدرت فرار از مملکت را هم «؟!» نداشته، ولی سربازی مجاهدین رشید و وطن پرستان واقعی را که اتحاد شوروی «مولا و امر وی» را به شکست خفتباری مواجه نمودند، قدر «؟!» مینمایید! روحیه عوام فریبی حتی در چنین سن و سالی هم در وجود جناب شان موجود بوده، عادت و تربیت «مولا و بادر»، هنوز هم با تظاهر در این سن و سال بر گفتار ایشان، از هر نقطه نظری حاکم است.

بهر حال، جای دیگری..... مشکل روس ها اطاعت عسکر افغانستان بود، عساکر با سلاح فرار مینمودند و مطلق امر را قبول نمیکردند. چطور امکان دارد که به یک افغان بگویید که افغان دیگر را بکش! جنگ با مردم یک مملکت شکست را بار نمی آورد، روس ها همینطور شکست خوردند.

.... در وقت روس ها «یعنی در وقت فعالیت های دوامدار و همکاری صادقانه و مأموریت های شما، آقای داکتر حسن شرق - ازین قلم»، و کلای شورا نظر به مصالح ملی مقرر میشدند ولی فردا مرده شان پیدا میشد. خانم نذیره کریمی میپرسد که چرا «داکتر حسن شرق» به عوض پناهندگی به روسیه فیدرال با امریکا مقیم گردیده است؟ این سوالی است که ملت بخون نشسته افغانستان از جمیع خلقیان و پرچمیان وطن فروش هم گامان شان دارد. یعنی چرا این گروه دست پرورده مسکو، بعد از عمری اطاعت از آن رژیم مخوف، بعد از شکست خفتبار ابر قدرت شان به ممالک غربی فرار نموده و محتاج دسترخوان بزعم آنان «امپریالیزم»، جیره خوار گردیدند؟ شرق جواب میدهد:

پسرم مرا به امریکا آورد و حیات مرفه ایرا برایم تهیه نمود.... من یک زندگی بسیار آرام دارم، از خیرات میرویس جان زنتش هم بسیار مهربان است. قرار اطلاع همین فرزند داکتر شرق هستند که گویا به منزله «نادان دوست» موجبات اینچنین یک مصاحبه رسوا کننده را با تلویزیون آریانا فراهم نموده اند تا آن اقلیتی که نسل جوان افغان باشد هم از آنچه قبله گاه بزرگوار شان در حق ملت مظلوم و خاک پاک مادر وطن مرتکب شده اند، به حکم تاریخ تنبوع نموده و حقایق را هرچه بیشتر و آشکار تر بیاموزند!

در پایان این قسمت مصاحبه، داکتر شرق می افزاید:

...مصاحبه را بخاطر زنده ماندن نموده ام، چه در زندگی هرکه نیکو نام زیست.

یا الله! آقای «داکتر حسن شرق»، در زندگی مرفه ای که در امریکا دارید و به آن میبایید، آیا لحظه ای هم بیاد آن خونین کفانی که از فیض همراهی طولانی و رنگارنگ شما با روس منحوس و پی آمد های پلان های مشترک تان به همراهی خائنین خلق و پرچم، تا امروز مظلومانه در خاک، خون و آتش میغلطند، افتاده اید؟ آیا سرزمین مقدس و با صلح و صفای مردم افغانستان را با مصائبی که تا این دم عمداً بر مردم آن وارد نموده اید، به خاطر می آورید؟ نخواهد!

نوت:

۱- درین هیچ جای شکی نیست که منابع مطبوعاتی افغان ها از قبیل سایت های انترنتی، رادیو تلویزیون ها، اخبار و جرائد و امثال آن در خارج، نظر به پرنسپ های مترقی آزادی افکار، مسئولیت نشر نظریات و ادعاهای اشتراک کنندگان را قبول نمی نمایند، ولی اگر نشر موضوع از جانب یکی از مسئولین و اعضای هیأت مدیره آن تشکیل مطبوعاتی باشد، قضیه فرق دارد و جنبه مثبت و منفی آن متوجه آن دستگاه میگردد. در سایت «افغان جرمن» این هم گاهی شده که مثلاً مضمون اینجانب در مورد کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ منتشره سال ۲۰۰۷ ویا مضمون داکتر سید عبدالله کاظم در همان سال و بالاخره اخیراً مضمون آقای نعیم بارز با افشاء حقایق تاریخ وطن درین زمینه، به قیچی سانسور مواجه نگردند و ثبت آرشیف شوند. مضمون افشاء گرانه داکتر کاظم، تحت عنوان «کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت» امسال هم برای چند «ساعت» در زمره مضامین بر گزیده هفته درخشید، ولی چون دولت مستعجل عمرش بسیار کوتاه بوده و برداشته شد!

۲- اگر مکتوب «داود خان» به شاه که در مضمون محترم انجنیر عطایی ذکر شده موجود باشد، سردار مرحوم از نگاه پرنسیپ های حقوقی با درک مفهوم دولت مشکلاتی داشته است، بدین منوال که دولت عملاً نمیتواند صرف «قوای سه گانه» متذکره باشد، در غیر آن دو رکن اساسی دیگر آن از بین می رود. بلکه دولت عبارت از یک شخصیت حقوقی حکمی است که دارای سه رکن حتمی «ساحه، نفوس و قواء» می باشد؛ به نوبه خود قواء هم به سه قسمت «تفکیک قواء ثلاثه» مقننه، قضائیه و اجرائیه تقسیم میگردد.

۳- اصطلاحات ثابت حقوقی را نمیتوان بیرون از مفهوم آنان استعمال نمود، بار اول «داود خان» در بیانیه تاریخی «رهبر»، کودتای چند ساعته را «انقلاب» نامید و آن اصطلاح را که چپی های مقتدر رژیم درنطق گنجانیده بودند، اصلاح ننمود و در مرحله بعدی پلان، عمال وطن فروش خلق و پرچم باز هم اسم منحوس کودتای ثور را «انقلاب» مردمی گذاشتند. این است مفهوم و خاصیت اصلی کودتا و انقلاب:

کودتا اقدام یا حرکت ناگهانی یک گروهی از سپاهیان یک کشور برای بر انداختن حکومت یا یک رژیم است؛ در حالیکه مفهوم انقلاب کاملاً متفاوت بوده که در اینصورت، اکثریت مردم ناراضی به یک پیام عمومی ملی و دسته جمعی مبادرت نموده، باعث از بین رفتن حکومت و یا تغییر رژیم میگرددند.

پایان

